**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب :**

[حد سرقت 2](#_Toc428162386)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc428162387)

[مرحله دوم: قطع پای چپ 2](#_Toc428162388)

[اقوال در این باب 2](#_Toc428162389)

[قول دوم 3](#_Toc428162390)

[قول سوم 3](#_Toc428162391)

[مستندات بحث 4](#_Toc428162392)

[طایفه اول 4](#_Toc428162393)

[روایت اول 4](#_Toc428162394)

[بررسی سندی روایت 4](#_Toc428162395)

[روایت دوم 5](#_Toc428162396)

[طایفه دوم 5](#_Toc428162397)

[روایت اول 5](#_Toc428162398)

[روایت دوم 6](#_Toc428162399)

[روایت سوم 6](#_Toc428162400)

[مستند قول سوم 6](#_Toc428162401)

[مناقشه در قول سوم 7](#_Toc428162402)

[نتیجه‌گیری 7](#_Toc428162403)

# حد سرقت

# مرور بحث گذشته

در بحث سابق مراحلی که برای اجرای حد سرقت وجود دارد ذکر شد؛ در ابتدا دست راست، در مرحله دوم دست چپ، در مرحله سوم حبس ابد و در مرحله چهارم حد او قتل خواهد بود. گفته شد که روند ترسیم‌شده موردپذیرش عامه و خاصه است و روایات بر این مطلب دلالت دارد. در قبال کیفیت مرحله اول اختلاف‌نظرها و تعارضی که در میان دو طایفه از روایات بود بیان شد و جمع‌بندی‌ای در قبال این مرحله ارائه گشت.

## مرحله دوم: قطع پای چپ

در میان خاصه اختلافی وجود ندارد که مرحله دوم از حد سرقت قطع پای چپ است، البته به‌غیراز قول نادری که در عامه وجود دارد، می‌توان ادعای شمول را به خاصه و عامه در قبال این مرحله تسری داد.

## اقوال در این باب

در قبال قطع پا، اقوال متعددی وجود دارد، در برخی از آن‌ها قائل هستند پا باید از ساق و در محل استخوان آخری که روی آن می‌ایستد قطع شود و تنها استخوان عقب باقی می‌ماند، این قولی است که عده زیادی بدان قائل شده‌اند که شاید بتوان در قبال آن ادعای شهرتی را مطرح نمود.

## قول دوم

قول دیگر به این قائل است که مقداری کمتر باید قطع شود. و محل قطع از آنجایی است که برآمدگی پا قرار دارد که برای وضو موردتوجه قرار می‌گیرد. یعنی طبق این قول نصف قدم باقی می‌ماند، این قولی است که بیشتر در میان متأخرین مطرح بوده است. امام و صاحب جواهر بیشتر به این قول قائل هستند.

## قول سوم

قول بسیار نادری وجود دارد که تنها مرحوم شیخ در تبیان بدان اشاره‌کرده‌اند، فرمایش ایشان این است که در قطع پا انگشت شصت و ابهام باقی می‌ماند لذا مقدار کمتری نسبت به دو قول سابق بریده می‌شود. ظاهراً در میان عامه نیز بیشتر به قول اول قائل باشند و قائلین به قول دوم از تعداد کمتری برخوردار هستند.

در جواهر این مسئله بدین‌صورت ذکرشده است که؛

**«الفاضل بل عن جمیع‌ها عدا التلخیص و المقنعة و النهایة و النافع و مجمع البیان و المراسم و الروضة نحو ما هنا من کون القطع من مفصل القدم، و یترک له العقب یعتمد علیها و هو ظاهر فی أنه من أصل الساق أی المفصل بین الساق و القدم حتی لا یبقی من عظام القدم»[[1]](#footnote-1)**

روایاتی که در این مقام واردشده است بیشتر با قول اول و دوم انطباق دارد.

### مستندات بحث

روایاتی که بر قول اول دلالت می‌کند یا ظهور بیشتری در قول اول دارد در صفحه چهارصد و هشتادونه، ابواب حد سرقت، باب چهار ذکرشده است.

### طایفه اول

### روایت اول

روایت اول به خاطر علی بن حمزه بطائنی روایتی ضعیف است.

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکمِ عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْقَطْعُ مِنْ وَسَطِ الْکفِّ وَ لَا یقْطَعُ الْإِبْهَامُ وَ إِذَا قُطِعَتِ الرِّجْلُ تُرِک الْعَقِبُ لَمْ یقْطَعْ.»[[2]](#footnote-2)**

### بررسی سندی روایت

علی بن ابی حمزه بطائنی همان شخص مشهوری است که از اصحاب امام کاظم (ع) بود و بعد از شهادت امام از بنیان‌گذاران واقفیه شد و مورد لعن حضرت قرار گرفت. علی‌رغم اینکه ازنظر علمی شخصیت برجسته‌ای بود و به امام کاظم هم نزدیک بود. اما روایت او ضعیف است. سابقاً بیان شد که در مورد او سه قول وجود دارد. یک قول این است که به اخبارش مطلقاً عمل نمی‌شود. یک قول این است که عمل می‌شود و فساد عقیده‌اش مضر به اعتبار اخبارش نیست. یک قول هم تفصیل بین اخبار علی بن ابی حمزه قبل از فساد عقیده‌اش است یعنی در زمان امام صادق سلام‌الله‌علیه و روایاتی که بعدازآن در زمان امام رضا (ع) نقل کرده است و ما گفتیم علی‌القاعده قول سوم را قبول داریم.

اگر رجل قطع می‌شود عقب باقی می‌ماند. ظاهرش این است که تا همه عقب قطع می‌شود. فقط آن استخوانی که مچ پا را نگه می‌دارد باقی می‌ماند.

### روایت دوم

و روایت دوم در این طایفه اول حدیث چهارم این باب است که؛

**«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی فِی نَوَادِرِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ یعْنِی ابْنَ أَبِی نَصْرٍ عَنِ الْمَسْعُودِی عَنْ مُعَاوِیةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع یقْطَعُ مِنَ السَّارِقِ أَرْبَعُ أَصَابِعَ وَ یتْرَک الْإِبْهَامُ- وَ تُقْطَعُ الرِّجْلُ مِنَ الْمَفْصِلِ وَ یتْرَک الْعَقِبُ یطَأُ عَلَیهِ.»[[3]](#footnote-3)**

ظاهراً سند معتبر باشد و مسعودی دارای توثیق باشد.

### طایفه دوم

اما طایفه دوم روایاتی است که دلالت بر این می‌کند که قطع پایین کمتر و من وسط القدم است.

### روایت اول

این روایت معتبر است؛

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ: إِذَا أُخِذَ السَّارِقُ قُطِعَتْ یدُهُ مِنْ وَسَطِ الْکفِّ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ مِنْ وَسَطِ الْقَدَمِ فَإِنْ عَادَ اسْتُودِعَ السِّجْنَ فَإِنْ سَرَقَ فِی السِّجْنِ قُتِلَ.» [[4]](#footnote-4)**

### روایت دوم

روایت دیگری که دلالت بر این امر می‌کند روایت هشتم این باب است که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِی بْنِ رِئَابٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع فِی حَدِیثِ السَّرِقَةِ قَالَ- وَ کانَ إِذَا قَطَعَ الْیدَ قطع‌ها دُونَ الْمَفْصِلِ- فَإِذَا قَطَعَ الرِّجْلَ قطع‌ها مِنَ الْکعْبِ- قَالَ وَ کانَ لَا یرَی أَنْ یعْفَی عَنْ شَی‌ءٍ مِنَ الْحُدُودِ.»[[5]](#footnote-5)**

این روایت هم کاملاً معتبر است.

### روایت سوم

باز روایت دیگری در اینجا هست که در باب پنج و حدیث چهارم است.

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ: إِذَا أُخِذَ السَّارِقُ قُطِعَتْ یدُهُ مِنْ وَسَطِ الْکفِّ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ مِنْ وَسَطِ الْقَدَمِ فَإِنْ عَادَ اسْتُودِعَ السِّجْنَ فَإِنْ سَرَقَ فِی السِّجْنِ قُتِلَ.»[[6]](#footnote-6)**

### مستند قول سوم

اما قول سوم که فقط مرحوم شیخ در تبیان به آن تمسک کرده است مستندش روایت صحیحی نیست. جز همان روایت پنجم از باب چهارم که روایت مفصلی که در آن معتصم فقها را جمع کرده بود و درنهایت قول امام را پذیرفت که سندش هم ظاهراً سند معتبری نیست. درواقع مراجعه نکرده‌ام اما حدس است و به ذهنم می‌آید که به این روایت استناد کرده باشند.

### مناقشه در قول سوم

در حقیقت نمی‌توانیم بگوییم چون مساجد به چند انگشت خاص تعلق می‌گیرد پس باید غیر از آن‌ها قطع شود، خیر. بلکه این استدلال از جانب ما قیاس خواهد شد. درواقع امام یا درصدد بیان بطون آیه هستند و یا حقیقتاً می‌توان بدین استدلال نمود و امری مختص به ایشان نیست. یا اینکه بیان امام حمل بر مقام محاجه و مناظره گردد که ایشان قصد افهام خصم را داشته‌اند. به خاطر جهات بیان‌شده استدلال شیخ با ضعف مواجه است.

### نتیجه‌گیری

به نظر می‌آید که جمع بین طایفه اول و دوم به نحوی جمع بین اطلاق و تقیید است. یکی به‌طور مطلق می‌گوید ماسوای عقب پا قطع می‌شود و دیگری قید می‌زند و مقدار آن را کمتر می‌کند. مثلاً شاهد این جمع روایات چهارم همین باب چهار است که در این روایت معتبره اسحاق بن عمار است که؛

**«وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یحْیی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی إِبْرَاهِیمَ ع قَالَ تُقْطَعُ یدُ السَّارِقِ وَ یتْرَک إِبْهَامُهُ وَ صَدْرُ رَاحَتِهِ وَ تُقْطَعُ رِجْلُهُ وَ یتْرَک لَهُ عَقِبُهُ یمْشِی عَلَیهَا»[[7]](#footnote-7)**

جهت دیگر این است که کلمه عقب معلوم نیست که فقط منظور از آن مچ استخوان باشد. ظاهراً مقداریان طرف تر نیز صدق کند، لذا عقبی که در روایات اول است ممکن است فقط استخوان آخر را بگیرد. و لااقل این است که این احتمال وجود دارد. و اگر اجمال هم داشته باشد با روایت دوم رفع اجمال می‌شود.

1. **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج 41، ص: 530** [↑](#footnote-ref-1)
2. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 222** [↑](#footnote-ref-2)
3. **وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 254** [↑](#footnote-ref-3)
4. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 223** [↑](#footnote-ref-4)
5. **وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 254** [↑](#footnote-ref-5)
6. **الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 223** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- علل الشرائع؛ ج 2، ص: 537** [↑](#footnote-ref-7)